

به نام خدا

عنوان کتاب: نظریه هایی در باره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی

تألیف: اشرف السادات باقری، ویراستار: امیرحسین قانع، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶

تهیه کننده خلاصه: خانم مهندس کارشکی.شهرساز

خلاصه کتاب

در این کتاب، دیدگاه ها و نظریه های صاحب نظران مسلمان و غیر مسلمان شرقی و غربی در باره شهرهای قلمروی فرهنگ اسلامی بررسی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. هدف این کتاب، مرور و بررسی نظریه ها و تحلیل های انجام شده در این زمینه است.

ساختار کلی کتاب:

بخش اول: نظریات کلیدی و مهم در باره ماهیت و چیستی شهر اسلامی از گذشته تا به حال

فصل اول: نظریه های موافق با مفهوم شهر در قلمروی فرهنگ اسلامی

فصل دوم: نظریه های مخالف با مفهوم شهر در قلمروی فرهنگ اسلامی

فصل سوم: نظریه ها درباره مفهوم، ماهیت و چیستی شهر در قلمروی فرهنگ اسلامی

بخش دوم: نظریه های مربوط به ویژگی شهرهای قلمرو اسلامی

فصل چهارم: نظریه هایی درباره چگونگی پیدایش شهر

فصل پنجم: نظریه سرمایه داری بهره بری

فصل ششم: نظریه نقش و تأثیر وقف بر شهرها

در فصل اول، نظریه های موافق با مفهوم شهر در قلمرو شهر اسلامی در قالب ۲ نظریه عنوان شده است.

۱ - نظریه هایی که شهر را حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی می دانند.

اسلام دینی بود که پذیرای همه تمدن ها بود و از دستاوردهای فرهنگی سایر ملل، تا آنجا که با مبانی آن مغایرت نداشت، استفاده می کرد. روحیه وحدت دهنده اسلام که متأثر از تأکید شدید اسلام بر وحدانیت خداست، باعث شد عناصر مختلف فرهنگی، میراث ملل مختلف و بنابراین الگوهای شهرسازی و شهرنشینی نیز، حول محور مشخص عقیدتی، تغییر شکل یافته و تا حد زیادی انسجام و وحدت پیدا کند. ریچارد فرای، ریچارد بولت، سیناسور، آرمسترانگ، ابن خلدون، گویتین و ولش، از جمله افرادی هستند که معتقدند اسلام دینی شهری است و اسلام را غالباً فرهنگی دانسته اند.

۲ - نظریه هایی که معتقد به وجود رابطه میان ایمان اسلامی و زندگی شهری و شهرنشینی هستند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیات سوره نحل می فرماید: "این آیه فصل دیگری از نعمت های الهی را برمی شمرد و آن نعمت، دریاها، کوه ها، شهرها، راه ها و علامت هاست. در سوره یوسف آیات ۹۳-۱۰۲ می فرماید: تمام شدن نعمت بر یوسف همین بود که او و اهل بیتش را از زندگی صحرانشینی به شهر بیاورد."

مفهوم شهر اسلامی را **ویلیام ماری** خلق کرده است. او شهر اسلامی را بدین صورت تعریف می کند: "شهر اسلامی عبارتست از مکانی که در آن می توان مسجدی برای نماز جماعت (و شنیدن خطبه)، حمامی برای غسل و آماده شدن برای نماز جمعه و مجموعه ای از گذرها ی تجاری (سوق) که برای داد و ستد و مبادله اطلاعات مناسبند، یافت. عناصر مقدس مرکز این شهر را می ساختند و سازه های ثانوی اما مکمل، چون بازار و دیگر تسهیلات شهری به دور آن شکل می گرفتند."

در **فصل دوم**، نویسنده، نظریه های مخالف با مفهوم شهر در قلمرو شهر اسلامی در قالب ۵ نظریه عنوان کرده و دلایلی برای رد این نظریه ها آورده است.

۱ - نظریه هایی که شهرهای قلمروی اسلامی را تقلیدی از شهرهای قدیمی رومی و یونانی می دانند.
این گروه با مقایسه شهرهای اروپایی و شهرهای قبل از اسلام با شهرهای دوره اسلامی به این نتیجه رسیدند که شهرسازی اسلامی از طرح معماری بیزانسی و ساسانی تأثیر پذیرفته است. برخی از آنها حتی واژه شهر اسلامی را اشتباه می دانند و می گویند باید آن را دارالاسلام نامید.

۲ - نظریه هایی که شهرهای قلمروی اسلامی را صفت شرقی داده اند و آن را شهر شرقی می دانند.
در این بررسی ها، بنا به اعتقاد نویسنده کتاب، هدف بی اعتبار کردن ویژگی اسلامی و یا جایگزینی آن با مفهوم شرقی بوده است.

۳ - نظریه هایی که شهرهای قلمروی اسلامی را فاقد ویژگی و شرایطی می دانند که یک شهر باید داشته باشد.
گرونیام، واژه Town را به جای City برای شهر اسلامی به کار برد تا اهمیت آن را کمتر نشان دهد. اصطلاح Town که معادل واژه بلد است، اشاره ای است به برخوردار نبودن شهرهای اسلامی از ارگان های سیاسی.

۴ - نظریه هایی که شهرهای قلمروی اسلامی را فاقد تداوم و استمرار تاریخی می دانند.
این افراد دلیل نظر خود را وجود قدرت ها و حذف آنها می دانستند. از نظر آنها با از بین رفتن قدرت قبلی، قدرت جدید محل استقرار خود را مکان سابق قرار نمی داد و این باعث می شد که شهر گذشته به شهر مرده تبدیل شود. این نظریه خلاف واقع است. چه بسیار شهرهای تاریخی که هنوز هم به حیات خود ادامه می دهد.

۵ - نظریه هایی که شهرهای قلمروی اسلامی را دارای ساختار سست و بی قاعده می دانند.
از جمله افرادی که به این نظریه معتقدند می توان به پلانول اشاره کرد. وی بی نظمی، بی قاعدگی و همچنین نداشتن برنامه ریزی دقیق را از بارزترین ویژگی های شهر اسلامی می داند.

در **فصل سوم**، نویسنده درباره مفهوم و ماهیت شهر اسلامی سه دیدگاه را مطرح کرده و سپس به بررسی نظریه هایی در باره سیر تاریخی مفهوم شهر در قلمروی فرهنگ اسلامی و تعریف شهر اسلامی پرداخته است.

در دیدگاه اول، شهر اسلامی به عنوان شهر دینی مطرح می شود که صرف نظر از مکان های فیزیکی، صرفاً به دلیل وجود مردم دیندار و معتقد، شهر دینی می شود. یعنی در هر جایی می توان مسلمان بود و این ربطی به معماری و شهرسازی و نظام شهری ندارد. از نظر این گروه، شهر اسلامی شهری است که محدود به مکان و زمان خاصی نمی باشد و مفهوم امت اسلامی را می رساند. دیدگاه دوم، شهر اسلامی را شهری بر اساس قوانین و دستورات اسلام می داند که آرمانشهر و شهر منتظران در این دیدگاه مطرح می شود. دیدگاه سوم، شهر اسلامی را حاصل فرهنگ و تمدن اسلامی میدانند و از نظر آنها، دین اسلام به طور مستقیم به شهرسازی و معماری نپرداخته و آنچه به هویت معماری و شهرسازی اسلامی شکل می دهد، متأثر از اسلام به عنوان تمدن است.

نویسنده در فصل چهارم به بررسی نظریه های مربوط به چگونگی پیدایش شهر می پردازد و برخلاف نظر برخی صاحب نظران غربی که شهر های اسلامی را فاقد نظم می دانند، معتقد است در تشکیل شهر های اسلامی به سازماندهی، نظم شدید و نقشه ای منسجم توجه زیادی شده و هندسه و نظم شهر مرحله به مرحله و در طول رشد آن تعیین می شد.

در فصل پنجم، نظریه سرمایه داری بهره بری مورد بررسی قرار گرفته و همچنین به نقش دولت در توسعه شهرها پرداخته شده است.

در فصل ششم نویسنده به نقش وقف در شهر اسلامی پرداخته و تاثیرات وقف را در توسعه و عمران شهرهای اسلامی بیان نموده و سپس پیشنهاداتی در این زمینه برای زنده نگه داشتن نهاد وقف ارائه کرده است.

عنوان کتاب: شهرنشینی در اسلام، ترجمه مهدی افشار، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۳

این کتاب که شامل مجموعه مقالاتی است که در "همایش بین المللی شهرنشینی در اسلام" (۲۲ تا ۲۸ اکتبر ۱۹۸۹) در مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه ای در توکیو ژاپن عرضه شده است. و در ۳ جلد گردآوری شده است.